

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

شخصیت های ملی و انقلابی

محمد شریف منصور

۲۴ جون ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حکیم ناصر خسرو بلخی

(قسمت سوم)



در قسمت قبل دیدیم که ناصر خسرو به خاطر خطراتی که او را تهدید می کرد به یمگان پناهنده شد. اما سوالی که پیش می آید این است که چرا خسرو از میان تمام شهرهای خراسان، بدخشان و دره یمگان را انتخاب کرده بود؟ پاسخ این سوال را باید در اشعار خود خسرو جست، خسرو در یکی از بیت های دیوان اشعارش به صراحت می گوید که او جز یمگان جای دیگری برای رفتن نداشته و تنها در یمگان احساس امنیت می کرده است :

جز که یمگان نرهانید مرا زینها عدل باراد بر این شهر زمین رحمان [۱]

با اطمینان خاطر می توان گفت که دره یمگان بدخشان به خاطر صعب العبور بودن راه هایش برای ناصر خسرو پناهگاه امنی بوده که او را از دسترس دشمنانش دور نگه می داشته است. به احتمال قوی پیش از آن که ناصر خسرو به بدخشان برود مذهب اسماعیلیه به اندازه کافی در آنجا رسوخ کرده بود و امیر بدخشان، علی بن اسد هم احتمالاً اسماعیلی بوده و بر اساس اطلاعات ما، امیر برای ناصر خسرو احترام خاصی قائل بوده و ناصر خسرو هم متقابلاً به

او احترام می گذاشته است. بر اساس مطالب نوشته شده توسط ناصر خسرو این امیر، امارت بدخشان را از پدر به ارث برده بود. وی ضمن این که مردی جنگاور بوده و مناطقی را از دشمنان خویش گرفته بود به امور دینی هم علاقه مند بوده است. [۲] و ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین را به درخواست او نوشته است. ناصر خسرو در مورد ویژگی های او می نویسد:

امیر بدخشان که معروف است به عین الادوله ابوالمعالی علی بن الاسد که بیدار دل و هشیار مغز و روشن خاطر و تیز فکرت و دوربین و باریک اندیش و صایب رأی و قوی حفظ و پاک ذهن و پسندیده خویست...

[۳]

با توجه به اشعار خسرو، می توان فهمید که وضع اقتصادی اهالی یمگان هم در آن دوره خوب نبوده است. از سوی دیگر یمگان برای خسرو زندانی بیش نبوده و او به اجبار در آنجا زندگی می کرده است و با وجود آن، اهالی یمگان ناصر خسرو را دوست داشته اند و وجود او را مغتنم میدانسته اند:

مال نجسته است به یمگان کسی

زانکه نبوده است خود اینجا مال [۴]

اگر خوار است و بی مقدار یمگان

مرا اینجا بسی عز است و مقدار [۵]

من به یمگان در، به زندانم از این دیوانگان

عالم السری تو فریاد از توخواهم، آی رب [۶]

بگذر ای باد دل افروز خراسانی

بر یکی مانده به یمگان دره زندانی [۷]

خسرو در یمگان از دیدار خویشان و آشنایان محروم بود و روزگار او بسختی می گذشت و از آنجا که کسی به دیدن او نمی آمد خسرو همنشینی جز غم تنهایی و بی کسی نداشت:

شادان شده ای که من به یمگان

درمانده و خوار و بی زوارم [۸]

دانی که چگونه من به یمگان

تنها و ضعیف و خوار و زارم [۹]

ادامه دارد...

منابع:

- ۱_ دیوان ناصر خسرو، قصیده شماره ۲۰۰ ص ۲۷۷
- ۲_ جامع الحکمتین، ص ۱۸
- ۳_ همان، ص ۱۷
- ۴_ دیوان اشعار ناصر خسرو بلخی، قصیده شماره ۱۴۳ ص ۱۹۴
- ۵_ همان، قصیده شماره ۹۳ ص ۱۲۳
- ۶_ همان، قصیده شماره ۱۸ ص ۴۶
- ۷_ همان، قصیده شماره ۲۳۶ ص ۳۱۴

۸_ همان، قصیده شماره ۱۶۱، ص ۲۲۰

۹_ همان، قصیده شماره ۱۵۶ ص ۲۱۲